

زبان فارسی را چگونه می توان پردازش کرد(۲)

در نوشته های پیش کوشش شد تعریف درستی از جمله «پردازش زبان فارسی» در ذهن گنجانده شود لیکن فرق هست میان «پردازش زبان فارسی» و گویش با «فارسی سره». کسانی که سعی دارند فارسی سره را جایگزین فارسی امروز کند به چند نکته بی توجه مانده اند. نکته نخست آنکه مردم آن را نمی پذیرند زیرا روح مفهومی واژه ها در دل مردم جای نداشته و این کار سال ها کوشش همراه با خلق آثار قدرتمند (به عنوان پشتوانه) می خواهد. دو دیگر آنکه بسیاری از واژه های فارسی سره با حنجره و گلوی مردم امروز ایران دوستی نزدیک ندارند. جایگزینی واژه کچول به جای رقص و یا واژه الفختش به جای تجمیع و یا تَنبَسَه به جای فرش یا قالی، نه زبان را زیبا و روان تر می کند و نه مردم را در به کارگیری آن ها قانع می سازند و نیز هیچ اثری در جان گرفتن و بهبود ساختار زبان فارسی ندارد. فارسی سره گویی بیشتر به کوششی برای خلق یک اثر هنری-گوشی می ماند تا بهبود ساختار یک زبان.

به نظر می رسد برای شروع پردازش زبان بهتر باشد نخست از جایگزین کردن واژه هایی آغاز کنیم که معادل فارسی شناخته شده دارند مانند استفاده از واژه ی «خریدار» به جای «بایع»، «سوداگری» به جای «بیع»، «قرارداد خرید» به جای «مبايعه نامه»، «گواهی» به جای «استشهاد»، «کاربری» به جای «استعمال» و «دست بردن» به جای «تدلیس» (در نوشته های قضایی و حقوقی) و «پهن کردن» به جای «تعریض» و «بخش» به جای «زون» و «پرده» به جای «اسکرین» و «سایه» به جای «شید».

دوم آنکه تا آنجا که ممکن است ساختار زبانی غیر فارسی در نوشته ها حذف شود این ساختار در دو وجه زبان را دچار مشکل می کند یکی در وجه قواعد جمع بستن و مصدر سازی و دوم نازا کردن زبان. برای نمونه وقتی از واژه ی پهننا به جای عرض استفاده می کنیم زبان به صورت خودجوش زایا می شود یعنی «تعریض» می شود «پهن سازی» لیکن در زبان عربی برخلاف آنچه که به نادرست در باورها نشسته است هیچ زایایی منطقی وجود ندارد یعنی اگر تعریض به معنای پهن سازی باشد تعرض به معنای تجاوز کردن و عارضه به معنای علامت بیماری و عرض کردن به معنای گفتن است که گرچه همه از یک ریشه اند لیکن در معنا نسبت به یکدیگر بی ارتباط هستند.

اما در پردازش زبان نباید خود را در فشار فارسی سازی قرار داده و دچار شتاب زدگی شد به ویژه شتاب زدگی، که بیشتر روی پذیرش زبان توسط مردم تاثیر منفی می گذارد تا ترمیم. همانگونه که در زندگی، روز به روز کالاها و مفاهیم جدیدی خلق می شوند زبان نیز که بایستی در خدمت بیان نام آن کالاها و یا مفاهیم جدید قرار بگیرد فرصتی می خواهد تا واژه شایسته ی آن را خلق کند لیکن به سبب آنکه در عصر جدید نام خارجی هر کالا و یا مفهوم از همان ابتدا با آن کالا و یا مفهوم وارد جامعه می شود دیگر در یک جامعه نه

پیشرفته کسی در پی بومی کردن نام آن نیست و زبان از ساختن نامی برای آن، خود را سبک دوش می‌بیند ، واژه های ماشین، ریسک، گت، پانچ، تلویزیون، رادیو، دریل، موکت، پارکت، مبل، پمپ، آسانسور و صدها امثال آن به همین دلیل بوده که در زبان فارسی امروز و قطعاً در دیگر زبان های جهان جای خود را باز کرده‌اند. در چنین شرایطی هیچ راهی به جز واژه سازی وجود نخواهد داشت، گرچه کسان زیادی هستند که می‌گویند چه اشکال دارد که ما همین واژه ها را به کار ببریم، مگر چه می‌شود ؛ بگذار دریل، موکت، رادیو، مبل و آسانسور به همین صورت فعلی بیان شوند چه زبانی از آن به ما خواهد رسید. پاسخ آنست که در یک نگاه هیچ زبانی در کار نیست و هیچ اتفاق بدی نمی افتد لیکن زبان از حالت پویایی و زنده بودن و زایایی و شادابی و خود خویشاوندی و همنوایی با فرهنگ و حنجره و نوای خود بیرون می‌شود یا به عبارت دیگر زبان اصالت خود را از دست می‌دهد. هم اکنون نیز زبان‌های زیادی در میان ملت‌ها وجود دارد که اصالتی ندارند و تنها اصواتی هستند که میان عده‌ای برای فهمیدن یکدیگر به کار می‌روند. زبان اردو در پاکستان یک نمونه بارز از چنین زبان‌ها است و شاید تا حدی هم زبان هندی، افزون بر آنکه تا کی یک زبان می‌تواند واژه‌های مورد نیاز خود را از دیگران بگیرد. این کار به این شباهت دارد که ما در خانه درخت خشکی را داشته باشیم و برای سرزنده نگاهداشتن سرا، گل‌هایی از درخت همسایه کنده و به شاخه‌های آن بچسبانیم و بگوییم چه فرق می‌کند این هم گل است و با همین‌ها درخت ما هم پُرگل خواهد شده. ملت زنده، زبان زنده می‌خواهد. تنها مردمانی به زبان خود بی‌اعتنا می‌شوند که سازندگی و کشف و سرزندگی در آن‌ها مرده باشد و برای بیان اندیشه، خود را در آن راحت‌تر بینند که با قلم همسایه بنویسند اما چاره راه چیست.

تنها راه چاره آنست که واژه سازی کنیم اما این کار ساده نیست و به گفته مردم گاوِ نر می‌خواهد و مرد کهن. در واژه سازی باید جنبه‌های مختلف واژه را در نظر گرفت نخست یافتن واژه‌ای که کم و بیش از واقعیت کالا و یا موضوع ریشه گرفته باشد و بیان آن ذهن را متوجه معنای آن کند ، دوم آنکه تا حد ممکن کوتاه باشد، این درست نیست که جمله‌ای را جایگزین یک کلمه کنیم، برای مثال نمی‌توانیم به آسانسور بگوییم «آدم بالابر» و یا به پارکت بگوییم «آجرنمای کفی چوبی» این‌ها نه درست است و نه دل مردم را به آن می‌ربایاند. در واژه سازی هر چه تعداد بخش‌ها کوتاه‌تر باشد بهتر است زیرا هم گفتن را آسان‌تر می‌کند و هم قابلیت بیشتری برای چسباندن پسوند و یا پیشوند جهت ساختن واژه‌های جدیدتر در آینده به آنان می‌دهد. سوم آنکه واژه بایستی خوش آوا و حتی امکان آهنگین بوده و دستگاه سخن گویی شامل حلق، حنجره، زبان را با کمترین زحمت ممکن روبرو سازد. و چهارم آنکه در ایجاد ارتباط میان منظور و مفهوم آن نباید سخت گیری به خرج داد. این را برای باسوادانی می‌گوییم که نسبت به واژه‌های جدید دچار حساسیت شده و لودگی از خود می‌نمایانند. البته منظورم این نیست که به نقطه هندسی چون طول و عرض و ارتفاع ندارد بگوییم «بی همه چیز» این خنده آور است لیکن اگر به کلوب بگوییم «باشگاه» و یا به هلیکوپتر بگوییم «بالگرد» سخت مغزان به دلیل آنکه نمی‌توانند زحمت تغییری اندک در گویش خود ایجاد کنند آن

را به باد ریشخند نگیرند و لختی فکر کنند این ریشخندها به کیست و به چیست. اگر ایرادی در کار هست شما هم بیایید، زبان فارسی میراثی فرهنگی متعلق به همه‌ی جهان است که روزگار امروز آن را بر دوش ما نهاده است، سخن همه در این باره شنیدنی است. خود کنار کشیدن و تنها ریشخند زدن و مزه‌ی غذای بی‌نمک را با لب و دهان نمودن آسان‌ترین کار است، مشق نوشته نشده غلط ندارد.

جستار دیگر در جایگزینی واژه‌ها آنست که روی مفهوم آن، چه از سوی واژه‌گزینان و چه از سوی باسوادان زیاد سخت‌گیری نشود. مثلاً اگر قرار شد به جای «پمپ» بگوییم «آبران» لزومی نیست بر این پای فشرده شود که ممکن است این پمپ روغن یا نفت و یا مایع دیگری که آب نیست براند لذا واژه «آبران» نمی‌تواند همه‌ی جنبه‌های پمپ را بپوشاند. این سخت‌گیری در هیچ یک از زبان‌های ملت‌های دیگر نیست برای نمونه به دستگاه‌هایی را که با فشار روغن کار می‌کنند در دانش مکانیک دستگاه‌های هیدرولیکی می‌گویند حال آنکه واژه‌ی هیدرولیک از «هیدرو» یونانی گرفته شده و به معنای آب است و هیچ یک از مهندسان غربی تاکنون بر این پای نرفته‌اند که سیال درون این دستگاه که آب نیست پس چرا ما می‌گوییم هیدرولیک و این نادرست است. همانگونه که اشاره شد واژه تنها بایستی هم‌ژن زبان اصلی بوده و سایر شرایط ذکر شده را در خود داشته باشد تا بتواند زبان را آسان‌آموز، زاینده و روان و زیبا و خوش‌آهنگ سازد، مضاف بر آنکه بکار بردن واژه فارسی به نحوه قابل توجهی به درک مطلب کمک می‌کند در این مورد یادمانی دارم از دوستی که می‌گفت در دبستان آموزگار مرا خواند و گفت شرع الحنک چیست و من ندانسته بودم که چیست در حالی که سال‌ها بعد در کتاب درسی جدید دیدم بجای شرع الحنک نوشته بودند گلوپرده و اگر این جایگزینی واژه در دوران دانش‌آموزی من اتفاق افتاده بود آن‌زمان که آموزگار از من می‌پرسید گلوپرده چیست بی‌درنگ می‌گفتم پرده ای است که در گلو جای دارد.

واژه‌سازی

برای ساخت واژه در زبان فارسی امکانات و روش‌های بسیاری هست که تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است که در زیر دو نمونه‌ی آن را به در ذهن نویسنده هست آورده‌ام لیکن قطعاً محدود به این دو نمونه نیستند.

۱- استفاده از مصدر کوتاه (مرخم)

در بسیاری از موارد لازم است برای بیان مطلب از وجه مصدری یک فعل استفاده شود ولی وجه مصدری اصلی دلچسب نیست و در واقع می‌توان گفت جمله و یا واژه را از زیبایی می‌اندازد. به مثال برای فرستادن یک موضوع مادی و یا مجازی در فارسی امروز از واژه‌ی ارسال کمک می‌گیریم به ویژه در جدول‌های رایانه که واژه روی دگمه‌ی مجازی نوشته شده، لیکن اگر بخواهیم واژه‌ی فرستادن را به جای آن بنهیم بسیار نپخته و کودکانه خواهد شد مثلاً بجای «بخش ارسال» بگوییم «بخش فرستادن» جمله بسیار

نپخته به چشم خواهد زد و کسی آن را نخواهد پذیرفت ولی اگر بگوییم «بخش رسانش» و یا حتی کوتاه‌تر بگوییم «رسانش» جایگزینی آن بسیار ساده‌تر بوده و قانونمندی و سرزندگی زبان نیز حفظ شده است. در اینجا ما به جای استفاده از مصدر اصلی از مصدر کوتاه بهره گرفته ایم بدون آنکه زبان را گوش رمان کنیم.

۲- بریده سازی جملات

گاهی پیش می‌آید که در واژه سازی نمی‌توانیم واژه‌ای مناسب برای پدیده‌ی جدیدی پیدا کنیم زیرا مفهوم جدید بی‌پسینه بوده و ادبیات رسمی زبان هم نمی‌تواند کمکی به ما بکند در چنین مواقعی می‌توانیم از خلاصه سازی یک جمله که بیان کننده مفهوم یا پدیده است استفاده کنیم. این روش در زبان‌های دیگر نیز معمول است به مثال برای بیان پرتو لیزر که نام کامل آن Light Amplification by Stimulated Emission of Radiation است از بهم چسباندن ابتدای کلمات آن یعنی LASER بهره گرفته شده است و ما هم در زبان خود می‌توانیم برای کلماتی و مفاهیم نو از همین روش استفاده کنیم. البته در بکارگیری کلمات بیگانه باید مراقب بود تا در دام تعصب نیفتیم مثلا اگر کلمه لیزر می‌تواند کار ما را به انجام رساند هیچ اشکالی ندارد که ما هم لیزر بگوییم. سخن بر سر کلماتی است که به ساختار دستوری زبان آسیب می‌رسانند به نمونه این روزها چنین برآمد کرده که به «چشم انداز»، «ویوو»، و به «پیشخوان» در آشپزخانه، «آپن» می‌گویند در حالی که هیچ نیازی نیست تا با بکار گرفتن چنین کلمه‌هایی زبان را بزخمانیم و اصلتش را خدشه دار کنیم فزون بر آنکه اگر کسی در شهر با واژه‌های «آپن» و «ویوو» آشنایی نداشته باشد حتما به آسانی معنای واژه‌های چشم انداز و پیشخوان را خواهد فهمید. بر می‌گردیم به ادامه مطلب همانگونه که اشاره شد در زبان فارسی هم می‌توانیم از بریده سازی جمله‌های مفهومی به واژه سازی برسیم بر مثال، دو کلمه در زبان انگلیسی داریم یکی Danger و دیگری Risk و هر دو به معنای «خطر» ترجمه می‌شوند حال آنکه در واژه اول هیچ خیری نیست و فقط احتمال شر در آن هست لیکن در واژه‌ی دوم همان اندازه که احتمال شر هست احتمال خیر هم هست و لذا به صورت مفهومی یکی نیستند ولی ما در فارسی معادل واژه‌ی اول را داریم لیکن معادل دیگری یعنی Risk را نداریم و درست هم نیست که هر دو را خطر ترجمه کنیم اما از آنجا که واژه ی Risk همراه با برد و باخت و یا در زبان عامیانه «آمد و نیامد دارد» دارد لذا بهتر است برای بیان آن از واژه‌ی جدید «آنامد»، که کوتاه شده‌ی آمد و نیامد است، استفاده کنیم. پیدایش این واژه هم پشتوانه معنایی دارد و هم آسان گو است و هنجاره را دچار زحمت نمی‌کند و هم زاییده شده از زهدان مادر است.

اجرای کردن زبان پردازش شده در عمل

برای به اجرا نشاندن واژه‌های پردازش شده و یا نو ساخته، این کافی نیست تا فهرست وار آن‌ها را در کتابی به چاپ رساند. این کار بسیار گسترده‌تر از آن است که نموده می‌شود. برای انجام این مهم نخست لازم است روشنفکران و روشن بینان به پردازش زبان فارسی خرسندی دهند و آنان نیز بپذیرند که ملت زنده و شاداب را، زبانی زنده و شاداب بایا است. سپس به تناسب جایگاه واژه‌ی پرداخت شده، از کتاب‌های

درسی دبستان و دبیرستان آغاز کرد لیکن دانشگاه را داستان دیگری است. در این راستا لازم است در میان درس‌های رشته‌های فنی، اجتماعی، پزشکی و علمی تعدادی واحد ادبیات فارسی جای داد که استادان آن نه از استاد ادبیات فارسی، بلکه برای رشته‌های مهندسی، استادی مهندس ادیب، برای رشته‌های پزشکی، استادی پزشک ادیب و به همین ترتیب در سایر رشته‌ها، استادی که هم ادیب بوده و هم به آن دانش آگاهی داشته باشد، عهده دار تدریس شود و دانشجویان را چنان بیاموزاند تا پس از سبک دوشی از رنج دانش اندوزی، دیگر گوش و چشمش را در بازار کار به دهان متخصصان فارسی ندان پیش از خود بندوزند. و این انگیزه در آنان شکل نگیرد که «برای نشان دادن سطح بالای تخصص خود باید سعی کنم حتی الامکان از واژه‌های بیگانه کمک بگیرم» و البته لازم هم هست تا قانونی گذرانده شود که شرط لازم برای دریافت مدرک کارشناسی گذراندن واحد ادبیات و زبان فارسی باشد.